

تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران

نشر و پژوهش شیرازه



www.ketab.ir

سرشناسه: حسنوف، جمیل Hasanov, Jamil  
عنوان و نام پدیدآور: آذربایجان ایران: آغاز جنگ سرد / نویسنده جمیل حسنی؛  
مترجم منصور صفوتی.  
مشخصات نشر: تهران: شیرازه، ۱۳۸۶.  
مشخصات ظاهری: ۶۱۳ ص.  
فروست: مجموعه تاریخ معاصر ایران.  
شابک: 978-964-7768-57-3  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.  
یادداشت: عنوان اصلی: I uzhnyl Azerbaid nachalo kholodno volny, 2003  
عنوان دیگر: آغاز جنگ سرد.  
موضوع: آذربایجان - تاریخ.  
موضوع: آذربایجان - تاریخ - ۱۲۹۶ - ۱۳۷۰  
موضوع: ایران - روابط خارجی - روسیه شوروی  
موضوع: روسیه شوروی - روابط خارجی - ایران.  
موضوع: ایالات متحده - روابط خارجی - ایالات متحده.  
موضوع: ایران - روابط خارجی - ایالات متحده  
شناسه افزوده: صفوتی، منصور، ۱۳۲۰ - ، مترجم.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ ح ۵ / ۵۴۵ / ۲۰۰۱ / DSR  
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۳  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۷۵۰۹۴



آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد

نویسنده: جمیل حسنی

ترجمه: منصور صفوتی

طراح جلد: مسعود کشمیری

حروفچینی: نقش چلیپا

چاپ و صحافی: کتاب شمس

چاپ اول: ۱۳۸۷

تعداد: ۱۰۰۰

بهاء: ۸۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۱۱۳۸

تلفن: ۲۲۵۶۰۹۸۳

شابک 3-57-3-978-964-7768-57-3 ISBN

# آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد

نویسنده: جمیل حسنلی

ترجمه: منصور صفوتی

www.ketab.ir

## فهرست مطالب

مقدمه .....	هفت
سخن مترجم .....	چهارده
پیشگفتار .....	۱
فصل اول: ورود ارتش شوروی به ایران و تحکیم مواضع شوروی در آذربایجان ایران .....	۷
فصل دوم: فعال‌تر شدن سیاست شوروی در آذربایجان ایران .....	۴۳
فصل سوم: مبارزه برای نفت و بحران حکومت در تهران .....	۶۹
فصل چهارم: تصمیمات مسکو - آذربایجان ایران / تابستان ۱۹۴۵ .....	۹۳
فصل پنجم: شکل‌گیری حزب دمکرات آذربایجان و نظریه خودمختاری .....	۱۱۳
فصل ششم: تصمیم کنگره ملی آذربایجان .....	۱۴۹
فصل هفتم: شکل‌گیری دولت ملی .....	۱۷۹
فصل هشتم: اوضاع در آذربایجان و دیدار وزرای خارجه .....	۱۹۷
فصل نهم: حکومت ملی در آذربایجان ایران خودمختاری یا استقلال؟ .....	۲۱۵
فصل دهم: آغاز اصلاحات در تبریز .....	۲۳۹
فصل یازدهم: سفر قوام‌السلطنه به مسکو .....	۲۸۳
فصل دوازدهم: آذربایجان ایران - «سیب نفاق» - جنگ سرد / مارس ۱۹۴۶ .....	۳۱۹
فصل سیزدهم: اولویت سیاست نفتی شوروی در ایران .....	۳۶۵

فصل چهاردهم: پایان عملیات خروج نیروهای شوروی از آذربایجان ایران ۴۰۳	
فصل پانزدهم: تقویت مواضع آمریکا در ایران آذربایجان ایران در آستانه تراژدی ..... ۴۶۱	
فصل شانزدهم: شکست سیاست استالین در آذربایجان ایران ..... ۴۹۹	
سرانجام ..... ۵۳۸	
عکس ها ..... ۵۴۹	
فهرست اعلام ..... ۵۶۱	

## مقدمه

کتابی که پیش رو دارید، اثری است دربارهٔ فعالیت‌های سیاسی «فرقهٔ دمکرات آذربایجان» که با نگاهی دیگر و با دسترسی به اسناد محرمانه‌ای که پس از گذشت دهه‌های تاریخی که مؤلف کتاب آقای جمیل حسینی موفق شد بدان دست یابد، تألیف شده‌است. بر همگان روشن است که فرقهٔ دمکرات آذربایجان، یا به سخنی دیگر «غائلهٔ آذربایجان» رویدادی زودگذر، اما تأثیرگذار در محیط داخلی ایران بعد از جنگ جهانی دوم و به اعتباری آغازگر دورهٔ جنگ سرد در محیط بین‌الملل بود. دربارهٔ این رویداد آثاری چند، هم تاریخی، هم مستند چه از سوی مؤلفان ایرانی و چه خارجی تألیف و منتشر شده‌است. همچنین رمان‌هایی نیز در این زمینه نوشته شده و اشعاری هم سروده شده‌است. اما در همهٔ این آثار یک نوع بهت و حیرت در ظهور و سقوط فرقهٔ دمکرات آذربایجان به چشم می‌خورد: اینکه چگونه شوروی‌ها موفق شدند در برهه‌ای از زمان و در مدتی کوتاه جریانی را در ایران پدید آورند که حکومت مرکزی ایران را به چالش وادارد؟ این پرسش سال‌ها بدون پاسخ مانده‌است. ایران‌زمینی که از آغاز نخستین حکومت فراگیر هخامنشیان به عنوان نخستین دولت جهان با ساختاری منسجم و قدرتمند، سرزمینی کثیرالممله را اداره می‌کرد، در فراختای تاریخ از قلمرو و قدرت آن کاسته شده و پس از شکل‌گیری نخستین حکومت ملی پس از هجوم اعراب را در دورهٔ

صفویه و با رهبری شاه اسماعیل تشکیل داده و مجد و عظمت گذشته ایران را تا حدودی زنده کرد؛ چگونه در مسیر تاریخ دگرگون شد و در پایان صفویه و سپس در ادامه در پایان دوره قاجاریه قلمروهای پیرامونی خود را از دست داد و در مرزهای کنونی تثبیت شد؟ باروی کار آمدن حکومت پهلوی در ایران که چند سال پس از پایان یافتن جنگ جهانی اول تأسیس شده بود، ایران در وضعیتی ناگوار قرار داشت. تأسیس حکومت شوروی در مرزهای شمالی ایران، حکومت مرکزی ایران را تهدید می‌کرد. تشکیل حکومتی متزلزل، ناپایدار و دست نشانده حکومت عثمانی در گنجه به نام «جمهوری دمکراتیک آذربایجان» در دوره فترت بین فروپاشی امپراطوری روسیه و روی کار آمدن بلشویک‌ها و خلأ قدرت در قفقاز به بدخواهان ایران و ایران زمین فرصتی داد تا نام «آذربایجان»، سرزمین ایرانی و تاریخی قلمرو ایران زمین را بر روی قلمروی خود نهاده، و حکومتی با نام جعلی «آذربایجان» تشکیل دهند. این حکومت دست نشانده با هدف ادغام ایالت تاریخی آذربایجان به قلمرو خود، قصد آن داشت که کشوری مستقل و بزرگ به نام «آذربایجان» متشکل از ایالت تاریخی آذربایجان و قلمروهای ایوانی ماورای رود ارس در قفقاز یعنی شیروان و آران، تأسیس نماید. اصولاً مورخان، سیاستمداران، دولتمردان و دوایر علمی، دانشگاهی و سیاسی جمهوری آذربایجان بر این باورند که «جمهوری دمکراتیک آذربایجان» (۱۹۱۸ - ۱۹۲۰)، نخستین جمهوری دمکراتیک در شرق است. در حالی که این حکومت، حکومت دست نشانده عثمانی‌ها در قفقاز بود که در کنار دو جمهوری دیگر، و با سرنوشتی مشابه در دوره خلأ قدرت، در این منطقه تأسیس شده و فاقد ساختارهای یک دولت مقتدر بود. کشورهای مورد ادعای آنان فاقد مرزهای شناخته شده بین‌المللی بود (قره‌باغ نیز در همین دوره مورد اختلاف بود). انقلاب مشروطیت ایران که در سال‌های

۱۹۰۷-۱۹۱۱ و حدود بیش از ده سال جلوتر از تشکیل حکومت آنان در ایران شکل گرفته و نخستین پارلمان و حکومت قانون را در ایران تأسیس کرده و در زمان تشکیل جمهوری آذربایجان وجود داشته و به حیات سیاسی خود ادامه می‌داد، بدان توجهی ندارند. حتی شخص محمدامین رسول‌زاده بنیان‌گذار حکومت جمهوری آذربایجان، نام این حکومت را «جمهوری آذربایجان» نامیده و کتابی تحت همین عنوان به رشته تحریر در آورده است.<sup>۱</sup> با این وجود، جمهوری خود را نخستین جمهوری دمکراتیک در شرق قلمداد می‌کند.

به همین سبب، پس از قدرت‌گیری حکومت شوروی، روس‌ها بار دیگر برای بازپس‌گیری قلمروهای جنوبی خود در قفقاز بدانجا اردو کشی کرده و لشکر ۱۱ ارتش سرخ وارد قفقاز شد و جمهوری باصطلاح دمکراتیک آذربایجان را سرنگون و حکومت شوروی را در سال ۱۹۲۰ در آن برپا کرد.

روس‌های بلشویک نیز به تأسی از سران حکومت جمهوری دمکراتیک آذربایجان، نام این قلمرو را برای پیاده کردن نقشه‌های شوم خود در ادغام ایالت تاریخی آذربایجان در قلمرو خود، «آذربایجان» باقی گذاشتند.

هم در دوره «جمهوری دمکراتیک آذربایجان» (۱۹۱۸-۱۹۲۰) و هم در دوره شوروی، که قلمرو ایرانی ماورای رود ارس در قفقاز، «آذربایجان» نامیده شد، مورد اعتراض میهن‌پرستان ایرانی قرار گرفت و به استناد کتاب‌ها، مقالات و روزنامه‌هایی که در این باره در همان زمان و بعدها چاپ و منتشر شده‌اند، مساعی ایرانیان و دولت ناتوان آن زمان ایران، نتوانست از به‌کار بردن این نام ایرانی قلمرو شمال غربی ایران یعنی ایالت تاریخی آذربایجان بر شمال رود ارس مانع شود.

۱. محمدامین رسول‌زاده، گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۷ - تهران.

چشم طمع روس‌های بلشویک و سپس کمونیست‌های آذربایجان شوروی به ایران ادامه یافت و جنگ جهانی دوم و برهه تاریخی و سرنوشت‌ساز آن به روس‌ها این فرصت را داد که در روند تاریخی جنگ جهانی دوم مدتی نیروهای نظامی خود را به بهانه‌های واهی در ایران، به ویژه در ایالت تاریخی آذربایجان در استان‌های کنونی آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان نگاه دارند. در این دوره حکومت شوروی به سران دولت محلی جمهوری آذربایجان شوروی ماموریت داد که با استفاده از اشتراکات زبانی و قومی به فعالیت پردازند و در آنجا با کمک دست‌نشانندگان خود حکومتی پوشالی هم چون فرقه دمکرات آذربایجان را پدید آورند. با وجودی که فرقه دمکرات آذربایجان، شعبه محلی حزب توده در آذربایجان بود، پس از اعلام حکومت محلی و کوشش در راه جدایی از ایران و تشکیل حکومتی مستقل، حزب توده هم (که خود به شوروی وابسته بود) از آن فرقه حمایت نکرد.

در روند تاریخی تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان که شرح وقایع آن در این کتاب آمده است، این تشکیلات آرام آرام به سوی تجزیه و پیوستن به اتحاد شوروی پیش می‌رفت. نکته قابل تأمل در این روند تاریخی این است که این فرقه نیروهای مسلح تشکیل داده و نام آنها را «فدایی» گذاشته بود. سران این نیروها، از صاحب منصبان فرقه و فرماندهی آنان از طریق فرماندهان سایه‌ای که از نظامیان و افسران امنیتی شوروی بودند، تشکیل می‌شد و بدنه نیروهای نظامی را دهقانان خرده‌پای روستایی و زحمتکشان شهری تشکیل می‌دادند که اصولاً بی‌سواد و فاقد مهارت‌های نظامی‌گری بودند.

فرقه حکومتی، محلی را تشکیل داد که اصولاً از سوی مورخان شوروی و به ویژه جمهوری آذربایجان شوروی و جمهوری آذربایجان کنونی به عنوان «آذربایجان ملی حکومتی» (حکومت ملی آذربایجان) شناخته

می‌شود. به کار بردن نام «ملی» به جای «محلی» بدین معنا بود که بار معنایی و فراگیری قلمرویی آن را افزایش دهند. با وجودی که حکومت مرکزی دارای مؤلفه‌های یک حکومتی ملی نبوده در زمانی کوتاه موفق شد این حکومت باصطلاح ملی آذربایجان را درهم ریخته و آن را متلاشی کند و سران آن ناگزیر به فرار به شوروی شدند و از مرزهای ایران از رود ارس گذشته و وارد خاک جمهوری آذربایجان شوند که سرنوشتی ناخوشایند در انتظار آنان بود.

در خصوص متلاشی شدن و سرنوشت سران فرقه در سال‌های اخیر کتاب‌های چندی منتشر شده است.<sup>۱</sup>

ولیکن در تاریخ‌نگاری شوروی، آذربایجان شوروی و حتی جمهوری آذربایجان کنونی، حساسیت خاصی نسبت به استان‌های آذربایجان شرقی، غربی و اردبیل وجود دارد و اصولاً سعی می‌شود که حتی حکومت صفوی را حکومتی آذربایجانی و نه ایرانی قلمداد کنند<sup>۲</sup> تا تأکید بر این است که انقلاب مشروطیت را یک انقلاب آذربایجانی به تصویر بکشند که در قلمرو آذربایجان و فقط از سوی آذربایجانی‌های ایرانی به منصفه ظهور رسید. در این کتاب نیز هر چند مؤلف خود را مورخی بی‌طرف معرفی می‌کند و می‌خواهد این را به خواننده بقبولاند، ولی از نام بردن «فرقه دمکرات آذربایجان» طفره می‌رود و آن را «حزب دمکراتیک آذربایجان» و ساختار حکومتی آن را به عنوان یک «حکومت محلی»، «حکومت ملی» معرفی می‌کند. بدین سان شاهد هستیم که این جریان تاکنون ادامه دارد.

با وجودی که پیشه‌وری، رهبر فرقه دمکرات آذربایجان، در توطئه‌ای از

---

۱. کتاب غانله آذربایجان، مستند به اسناد تاریخی و سیاسی و آرشیوی به قلم آقای خان‌بابا بیانی در سال ۱۳۷۵ از آن جمله است.

۲. (در این زمینه انتشار اطلس تاریخی آذربایجان توسط انستیتو تاریخ آکادمی ملی آذربایجان) قابل ذکر است که در سال ۲۰۰۷ در باکو به زبان آذری چاپ شده است.

سوی بافراف، در سال‌های پناهجویی در باکو به قتل رسید، ولی در آرامگاه مشاهیر آذربایجان در باکو مزاری باشکوه برای او ترتیب دادند. چند سال قبل، پس از فوت حیدرعلی‌یف، ناگزیر شدند مزار پیشه‌وری را جابجا کنند تا علی‌یف در مکانی بهتر و باشکوه‌تر قرار گیرد و باز هم، مزار پیشه‌وری را باشکوه‌تر از قبل آراستند.

این کتاب، سرنوشت دردناک این فرقه را که به‌زعم خود در راستای خدمت به ملت و در واقع خیانت به تمامیت ارضی ایران و وحدت ملی ایران بود، با یاری جستن از اسناد به تصویر کشیده است.<sup>۱</sup> اصل کتاب به زبان روسی در باکو به چاپ رسیده است. اصولاً در جمهوری آذربایجان، به جهت اینکه زبان آذری زبانی محلی است و امکان استفاده از آن در خارج از مرزهای جمهوری آذربایجان کمتر وجود دارد، زبان روسی به عنوان زبانی علمی و زبانی ارتباطی بین‌المللی در چارچوب جمهوری‌های شوروی سابق حتی بین شهروندان جمهوری آذربایجان در سطحی گسترده به کار می‌رود. ترجمه این اثر را استاد منصور صفوتی برعهده داشته‌اند. ایشان از مترجمان با سابقه زبان روسی بوده و سال‌ها در این حرفه فعالیت داشته و از تبحر زیادی در این زمینه برخوردار هستند. ایشان سال‌ها در وزارت امور خارجه فعالیت داشته و در سنین بازنشستگی نیز به دلیل سابقه و تجربه و مهارت در زمینه ترجمی زبان روسی، کماکان با محافل علمی، اداری و رسمی کشور همکاری‌های ارزنده خود را ادامه می‌دهند. از ایشان در زمینه‌های علمی و ادبی، آثار متعددی به چاپ رسیده است که معروفترین آنها کتابی است درباره زندگی ولادیمیر پوتین به نام «از زبان شخص اول» و دیگری کتابی است به نام «قره‌بغاز» که مجموعه‌ای داستانی است. ده‌ها مقاله و گزارش نیز از

۱. ترجمه‌ای دیگر از این کتاب و در حجمی فشرده‌تر در انتشارات نشر نی به ترجمه آقای منصور همایی در ۲۴۰ صفحه در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است.

آثار ترجمه ایشان چاپ و منتشر شده است، بی شک این اثر ارزنده گوشه‌هایی از تاریخ ایران را در برهه حساس جنگ جهانی دوم و پیامدهای ناشی از آن دربر می‌گیرد و امید است منبعی خوبی برای مخاطبین و محققین در این زمینه واقع گردد.

انتشارات شیرازه که یکی از نام‌آوران عرصه نشر در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی است و مدیرعامل محترم انتشارات شیرازه سرکار خانم زیبا جلالی نائینی خود از کوشندگان عرصه‌های فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی، به ویژه در زمینه حقوق اجتماعی زنان ایران است. برای ایشان و همکارانشان در انتشارات شیرازه که در راه توسعه ادبیات سیاسی - اجتماعی ایران فعالیت دارند و این اثر نمونه‌ای از این آثار است، آرزوی موفقیت دارم. تبریکات صمیمانه‌ام را به استاد عزیز جناب آقای منصور صفوتی به جهت زحمات بسیاری که برای ترجمه این اثر به خود هموار نموده‌اند، ابراز می‌دارم و از خدای منان برای ایشان عمر با سعادت و باعزت آرزو دارم.

دکتر بهرام امیراحمدیان

استاد دانشگاه و کارشناس و محقق مسائل قفقاز

آسیای مرکزی و روسیه

## سخن مترجم

کتاب تاریخ وقایع آذربایجان ایران و آغاز جنگ سرد، نوشته پروفیسور «جمیل حسنی» را که به زبان روسی در سال ۲۰۰۳ منتشر شده مطالعه کردم. ضمن مطالعه متوجه شدم مؤلف زحمات فراوانی را برای تألیف این کتاب متحمل شده است. با دقت در فهرست منابع و اسنادی که مؤلف از آنها بهره گرفته، بر این باور شدم که کمتر کسی می‌توانست به این حجم، یعنی به بیش از چند هزار سند دست یافته و مطالعه و گزینش کند. این کتاب در حقیقت روشنگر چند دهه از تاریخ ایران و دخالت‌های بیگانگان در امور داخلی ایران و شکل‌گیری احزاب و فرقه‌ها و تشکیل کابینه‌ها و ترکیب نمایندگان مجلس شورای ملی و... می‌باشد.

مترجم با مطالعه مکرر این کتاب به این نتیجه رسید که هر چند مؤلف با جهان‌بینی خاص خود که در دوران حکومت سوسیالیستی در اتحاد شوروی شکل گرفته و با توجه به شرایط زمان و مکان، از اسناد بهره گرفته است ولی در لابلای مطالب خود از بیان حقایق تاریخی، هر چند به‌طور اجمال ابائی نداشته است؛ و با اینکه تلاش کرده از آذربایجان ایران به عنوان جنوب یاد کند ولی در بسیاری از جملات از نام اصلی آذربایجان ایران استفاده کرده است. در گفتگویی که با مترجم داشتم، ایشان موافقت کرد که در متن فارسی از اصطلاح آذربایجان ایران استفاده شود. هر چند

که شمال و جنوب و شرق و غرب هم مانند بسیاری موارد دیگر نسبی است.

مترجم امیدوار است خوانندگان فارسی زبان توجه داشته باشند که متن اصلی کتاب به زبان روسی است و در بسیاری از موارد دارای گسیختگی‌هایی است که نشانگر محدودیت مؤلف در استفاده از اسناد است.

با وجود این محدودیت به عنوان مترجم سعی کرده‌ام تا امانت کامل را در ترجمه حفظ کرده و مطالب کتاب را بدون حُب و بُغض منعکس نمایم. هر چند که در موارد متعددی با نظرات مؤلف، موافق نیستم اما با عنایت به اینکه در خلال این نوشته‌ها بسیاری از نکات تاریک و غیرشفاف تاریخ ایران در نیمه اول قرن چهارده هجری شمسی کمی روشن‌تر شده است اقدام به ترجمه آن نمودم.

امید است، مطالعه این کتاب برای کسانی که در آن سال‌ها کودک و نوجوان و جوان بوده‌اند و به‌صورت مبهمی ظواهر وقایع آن روزها را در ذهن خود دارند، زنده‌کننده خاطرات؛ و برای آنهایی که شرح بعضی از ظواهر وقایع آن روزها را از پدران و مادران خود شنیده و یا جسته و گریخته در بعضی از منابع خوانده‌اند موجبات تفکر بیشتر در مورد مظاهر و اهداف بیگانگان در طول قرنهای ۱۹ و ۲۰ یعنی بعد از قراردادهای «گلستان و ترکمانچای» و بعد از تسلیم شدن فتح‌علی‌شاه و یا به عبارت درست‌تر شکست شاه قاجار و فرزند به ناحق قهرمان نامیده شده‌اش یعنی عباس میرزای ولیعهد که سلطنت او و فرزندانش از طریق روس‌ها در قراردادهای ننگین ترکمانچای و گلستان تضمین شد، در این کشور بلا کشیده را فراهم نماید.

در آخر این نکته لازم به یادآوری است که خواننده این کتاب در پایان

سخن مترجم هفده

مطالعه هر فصل با نکات جدیدی برخورد می‌کند که برداشت و نتیجه‌گیری از فصول قبل را دگرگون می‌کند. لذا جا دارد که خواننده محترم قضاوت نهایی و ارزیابی کلی را به بعد از مطالعه کامل کتاب موکول نماید.

منصور صفوتی

تهران ۱۳۸۷

www.ketab.ir

## پیشگفتار

قرن بیستم پر از تنش‌های بزرگ سیاسی بود. در این صد سال نقشه سیاسی جهان با تغییرات عظیمی مواجه بود. امپراتوری‌ها از بین رفتند و دولت‌های ملی به وجود آمدند. نظریه حاکمیت ملی در فکر میلیون‌ها انسان جدید شکل گرفت و افکار آنان را به خود مشغول کرد. در این زمینه می‌توان شکل‌گیری جمهوری آذربایجان مستقل را مورد بررسی قرار داد. البته در حال حاضر این کشور بخشی از خاک و سکنه آذربایجان را شامل می‌شود. و قسمت بزرگ آذربایجان بخشی از ایران را تشکیل می‌دهد و آذربایجان ایران نامیده می‌شود.

قرن بیستم در تاریخ آذربایجان، قرن مبارزات آزادی خواهی و مبارزه برای به دست آوردن حقوق قومی بود. جنبش مشروطه خواهی ستارخان و مبارزات دمکراسی طلبی شیخ محمد خیابانی نه تنها موجب حرکت‌های اجتماعی در آذربایجان بلکه در تمام خاور نزدیک و خاورمیانه بود.

موج بیداری سیاسی که تمام جهان را بعد از جنگ جهانی دوم فراگرفته بود، آذربایجان ایران را هم فراگرفت.

در سال‌های جنگ جهانی دوم، اشغال ایران از سوی نیروهای متفقین رژیم رضاشاه را با بحران مواجه کرد، زندانیان سیاسی آزاد شدند و موقعیت سیاسی احزاب و مطبوعات ارتقاء یافت. با ورود ارتش شوروی

به آذربایجان ایران در پی اتصال اوکراین غربی و بلاروس در غرب شوروی موجبات امیدوار بودن به توسعه مرزهای شوروی در نواحی جنوبی فراهم آمد. طبق برنامه، تکمیل این روند باید در نوامبر ۱۹۴۱ صورت می‌گرفت، لیکن مشکل شدن اوضاع در جبهه‌های جنگ شوروی و آلمان، مسکو را وادار کرد این برنامه را به تعویق اندازد.

در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲، پیمان سه جانبه شوروی-انگلستان و ایران درباره تمامیت ارضی ایران منعقد شد، اما چندی بعد در نتیجه دگرگونی‌های شدید در جبهه‌های جنگ، اتحاد شوروی به امیدهای پیشین خود رجعت نمود. با تضعیف موقعیت سلسله پهلوی در سال‌های جنگ، شرایط برای مبارزات آزادی ملی در آذربایجان مناسب شد و عوامل خارجی نیز تأثیرات خود را بیشتر کردند. در آن هنگام هنوز شرکت کنندگان در جنبش خیابانی و بعضی از طرفداران ستارخان زنده بودند. مردم از سیاست شاه که مانع رشد اجتماعی، اقتصادی و فکری بود و در آذربایجان نیز سیاست متجانس سازی را دنبال می‌کرد ناراضی بودند.

تنوری عکس العمل در مردم آذربایجان به خاطر هدایت زبان، فرهنگ و افکار آنان در جهت فارسی شدن موجبات مخالفت‌های طبیعی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر ده‌ها هزار مهاجر برگشت داده شده از آذربایجان شوروی که مدت کمی قبل از جنگ به ایران آمده بودند و از فرهنگ خودشناسی بیشتری برخوردار بودند به گسترش ناراضی‌ها دامن می‌زدند.

نمایندگان گروه‌های روشنفکر شوروی که از سوی رهبری آذربایجان شوروی به آذربایجان ایران اعزام شده بودند تلاش روزافزونی را به عمل می‌آوردند. در سال‌های جنگ جهانی دوم در آذربایجان ایران نسل

جدیدی از روشنفکران وارد جامعه شدند که امکان تأثیرگذاری گسترده بر مردم را داشتند و می‌توانستند جامعه را در جهت جنبش‌های ملی به حرکت در آورند.

با پایان یافتن پیروزمندانه جنگ در سطوح بالای رهبری شوروی امیدهای جدیدی برای نفوذ فعالانه در خاورمیانه نزدیک به وجود آمد. در این میان آذربایجان ایران مخصوصاً در سیاست‌های توسعه طلبانه شوروی اهمیت بسزایی داشت. دولت شوروی برای رسیدن به اهداف دیرینه خود از حس ملی‌گرایی آذربایجان بهره‌برداری می‌کرد، ولی چگونگی اجرای این برنامه را تا آخر بررسی نکرده بود و روی این اصل به علت عدم پیش‌بینی روند دقیق کار این اقدامات در نهایت با شکست مواجه شدند. در نتیجه این شکست در افواه چنین شایع شد که استالین قصد ضمیمه کردن آذربایجان ایران به اتحاد شوروی را نداشت. لکن مطالعه و آشنایی با اسناد باقی مانده از آن سال‌ها، عکس این نظریه را به اثبات می‌رساند. آذربایجان ایران از نظر رهبران شوروی یک هدف استراتژیک برای نفوذ به شرق و به دست آوردن ثروت نفت ایران و کشورهای غربی بود و فقط اقدامات خنثی‌کننده کشورهای غربی مانع اجرای آن گردید. به‌طور کلی نباید فراموش کرد که در آن سال‌ها اتحاد شوروی دارای اهداف توسعه طلبانه در جنوب بود و از این رو به جنبش ملی آذربایجانی‌ها دامن زد و در نتیجه دولت محلی به سرکردگی رهبر فرقه دمکرات آذربایجان سید جعفر پیشه‌وری به وجود آمد. حکومت ملی آذربایجان که فقط یک سال پابرجا بود با اقدامات خود موجبات گسترش و تعمیق قومیت‌گرایی بین مردم آذربایجان را فراهم آورد. دولت آذربایجان تلاش می‌کرد، در وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه تغییرات بنیادین به وجود آورد و فرهنگ و ادبیات قومی را گسترش دهد تا از زبان آذربایجانی در امور اداری استفاده شود و آموزش آن در

مدارس معمول گردد و روزنامه‌ها و مطبوعات نیز به زبان آذربایجانی منتشر شوند. برای دستیابی به این هدف دولت آذربایجان شوروی تلاش گسترده‌ای کرد و کمک‌های زیادی به عمل آورد. این اقدامات علاوه بر اجرای سیاست شوروی در حقیقت از یک نوع احساس از خود گذشته‌گی قومی آذربایجان سرچشمه می‌گرفت.

این اقدامات در مجامع جهانی نیز مؤثر بود و موجبات توجه مجامع سیاسی و دولتی آمریکا را فراهم آورد به طوری که مجامع سیاسی و دولتی آن کشور به ایران توصیه کردند که حقوق قومی و فرهنگی آذربایجان را به رسمیت بشناسد تا تمامیت ارضی کشور را بتواند حفظ کند. و حتی داوطلبانه این حق را به آنان اعطا کند تا نفوذ شوروی در این منطقه خنثی شود.

شرایط زمانی این دوره موجب شد که آذربایجان ایران به موضوع و پایگاه مبارزات اتحاد شوروی و غرب مبدل شود. دقیقاً در آذربایجان بود که قدم اول اختلاف میان آمریکا و انگلیس از یک سو و شوروی با آنان از سوی دیگر برداشته شد تا جایی که این سه متحد سابق را مبدل به سه رقیب کرد. بررسی و مطالعه اسناد باقی مانده از آن زمان نشان می‌دهد که جنگ سرد که مدت پنجاه سال جهان را در بحران و عدم ثبات نگاه داشته بود، دقیقاً از آذربایجان ایران شروع شده است.

اولین مساله‌ای هم که در سازمان ملل تازه به وجود آمده مورد بحث قرار گرفت، دقیقاً همین مساله آذربایجان بود.

در ژانویه ۱۹۴۶، در اجلاس لندن (شورای امنیت) و بعد از آن در اجلاس نیویورک وضعیت آذربایجان مورد بررسی قرار گرفت. بارها شورای امنیت ضمن رسیدگی به درخواست ایران اعلام کرد، نشانه‌هایی از بحران در منطقه دال بر تهدید تمام جهان وجود دارد.

اتحاد شوروی از ترس اقدامات سازمان ملل و عکس العمل شدید

ایالات متحده و بریتانیای کبیر مجبور شد که نیروهای خود را از آذربایجان خارج کند. ولی حتی بعد از آن نیز رسیدگی در سازمان ملل متوقف نشد و مساله آذربایجان در جایگاه نخست مسائل مورد رسیدگی سازمان ملل باقی ماند و فروپاشی جنبش دمکراتیک و سقوط دولت محلی در آذربایجان به عنوان پیروزی شورای امنیت ارزیابی گردید.

سال اول جنگ سرد با شکست اتحاد شوروی در مبارزه با غرب به پایان رسید. این شکست تأثیر مهمی در زندگی ترک‌های آذربایجان ایران که از ساده‌ترین حقوق قومی و فرهنگی محروم بودند به جای گذاشت که این کتاب اسناد مربوط به حوادث آن سال‌ها، یعنی ۱۹۴۱-۱۹۴۶، را در معرض داوری خوانندگان قرار می‌دهد.

این بررسی‌ها نشانگر شکل‌گیری جنبش‌های ملی و تشکیل حکومت و مقابله‌های اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا و بریتانیا در آذربایجان ایران می‌باشد. از سوی دیگر شرکت آذربایجان شوروی در ماجراهای آذربایجان ایران و دیگر وقایع آن دوره می‌باشد. در این کتاب برای اولین بار اسناد نگهداری شده در بایگانی‌های جمهوری آذربایجان شوروی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بررسی این اسناد امکان می‌دهد که عملکرد دولت آذربایجان شوروی مورد بررسی قرار گیرد.

در این کتاب از مکاتبات رهبران شوروی و اسناد شورای وزیران اتحاد شوروی، وزارت خارجه، وزارت دفاع و سازمان‌های امنیتی دولت که اولین بار اسنادی با مفاهیم خاص از بین آن‌ها استخراج شده‌اند و به صورت دست‌نوشته‌های نخست وزیر دولت محلی، سید جعفر پیشه‌وری تحت عنوان «تاریخ جنبش‌های دمکراتیک در آذربایجان ایران» مورد استفاده قرار گرفته است.

آشنایی با این اثر امکان ورود به اعماق وقایع آن سال‌ها در آذربایجان ایران را فراهم می‌کند. برای نوشتن این کتاب از مندرجات اسناد موجود

درباره سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۶، که در سال ۱۹۶۹، در واشنگتن منتشر شد و بیانگر سیاست ایالات متحده در خاورمیانه می‌باشد، استفاده شد. همچنین مکاتبات دیپلماتیک، اسناد دولتی، نامه‌ها و مقالات مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های پرزیدنت ترومن و بیرنس وزیر خارجه و گزارش سفیر آمریکا از تهران و کنسول آمریکا از تبریز و همچنین دیگر مقامات رسمی آمریکایی مورد استفاده قرار گرفت.

بررسی و مقایسه این اسناد آمریکایی با مدارک موجود در آرشیوهای اتحاد شوروی امکان روشن شدن خیلی از مسائل را فراهم آورده است. مسائل بحث‌انگیزی که حتی تا به امروز در ادبیات سیاسی آمریکا مورد بررسی می‌باشند.

در موقع بررسی روند وقایع ایران و آذربایجان در طول سال اول جنگ سرد مولف بارها به اسناد و گزارش‌های سیاسی آمریکایی‌ها و مراکز سیاسی و مطبوعات و انتشارات آمریکایی و ایرانی مراجعه کرده است. موقع انتخاب اسناد از سوی رئیس آرشیو دولتی جمهوری آذربایجان کارمندان آرشیو، احزاب سیاسی و جنبش‌های مردمی، وزارت امنیت ملی جمهوری آذربایجان و آرشیو ریاست جمهوری گرجستان و سازمان اطلاعات آمریکا، سیا و... کمک‌های زیادی به مولف شده و امکان کار در مراکز علمی آمریکا فراهم گردید که مولف وظیفه دارد از همه آنان سپاسگزاری نماید.